

## مطالعه تطبیقی تجربه برنامه ریزی توسعه در جهان؛ کسب‌ها و گذارها



مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری

گروه پژوهشی توسعه امور بخشی و محیط‌زیست

مجموعه گزارش شماره ۳۲۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شناسه گزارش

| عنوان   |   |
|---|---|
| مطالعات پشتیبان تدوین برنامه هفتم توسعه کشور<br>مطالعه تطبیقی تجربه برنامه‌ریزی توسعه در جهان؛ گسست‌ها و گذارها   |   |
| کد شناسه  | ۱۴۰۱-۱۰-۱۰۳۷۵   |
| گروه پژوهشی   | توسعه امور بخشی و محیط‌زیست<br>کلان پروژه مطالعات پشتیبان تدوین برنامه هفتم توسعه |
| پدیدآورنده  | سیدرحیم تیموری  |
| ناظر  | غلامرضا گرائی‌نژاد  |
| طراح جلد  | علی خانی  |
| ناشر  | مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری   |
| تاریخ انتشار  | خرداد ۱۴۰۱  |
| مطالب این گزارش لزوماً بیانگر نظر رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری نیست.   |   |
| حقوق معنوی اثر به پدیدآورندگان و حقوق مادی آن، به مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور تعلق دارد و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است. |   |
| آدرس: تهران - خیابان نجات الهی - خیابان جعفر شهری (سپند) - پلاک ۱۶  |   |
| شماره تماس: ۰۲۱-۴۳۳۰۶۰۰۰  | شماره پیام‌رسان: ۰۹۹۲۱۵۷۵۸۴۳  |
| تارنما: <a href="https://www.dfrc.ir/">https://www.dfrc.ir/</a>   |   |

## فهرست مطالب

| صفحه    | عنوان   |
|---------|---|
| ۱.....  | مقدمه   |
| ۳.....  | طرح مسئله   |
| ۵.....  | ۱- تحول برنامه ریزی توسعه در جهان: روند بلندمدت                                   |
| ۶.....  | ۱-۱- دوره پیشابرنامه ریزی توسعه (۱۹۱۴-۱۸۰۵).....                                  |
| ۷.....  | ۱-۲- دوره گسترش برنامه ریزی توسعه (۱۹۸۹-۱۹۱۴).....                                |
| ۹.....  | ۱-۳- دوره بازاندیشی برنامه ریزی توسعه (۱۹۹۰ تاکنون).....                          |
| ۱۱..... | ۱-۴- گروه بندی کشورهای جهان از بابت تحول برنامه ریزی آنها: نگاه خلاصه             |
| ۱۷..... | ۲- بیان تجربه جهانی برنامه ریزی توسعه   |
| ۲۲..... | ۳- نتایج و بحث  |
| ۲۲..... | ۳-۱- نکات مستخرج از تجربه جهانی از بابت رویکرد برنامه هفتم (موارد درون برنامه ای) |
| ۲۲..... | ۳-۲- نکات مستخرج از تجربه جهانی از بابت رویکرد برنامه هفتم (موارد برون برنامه ای) |
| ۲۴..... | منابع   |

## فهرست نمودار

| صفحه    | عنوان   |
|---------|---|
| ۶.....  | نمودار ۱: تحول برنامه‌ریزی توسعه در جهان: روند بلندمدت                                  |
| ۱۲..... | نمودار ۲: گروه‌بندی مناطق جهان و بررسی تجربه برنامه‌ریزی توسعه در کشورهای منتخب         |
| ۱۸..... | نمودار ۳: بیان تجربه جهانی از برنامه‌ریزی توسعه   |
| ۱۸..... | نمودار ۴: تجدید نظر و اصلاحات پیاپی در برنامه‌ریزی دستوری                               |
| ۱۹..... | نمودار ۵: گسترش برنامه‌ریزی ارشادی و مسیرهای بدیل آن                                    |
| ۱۹..... | نمودار ۶: بازاندیشی دهه ۱۹۹۰ به بعد و گذار از برنامه‌ریزی دستوری و ارشادی در همه کشورها |
| ۱۳..... | جدول ۱: تجارب جهانی برنامه‌ریزی توسعه در کشورها و مناطق مختلف جهان                      |

## مقدمه

مروری بر آثار، پیامدهای برنامه‌ریزی توسعه از اوایل قرن بیستم تاکنون به خوبی اثرات فرایند آن در گذر زمان است. این پیامدها همزمان با رونق برنامه‌ریزی در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ به اوج خود رسید و به تدریج با مشخص شدن تناقض‌های برنامه‌ریزی تحت هدایت دولت در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فروکش کرد. به‌طور آشکار برنامه‌ریزی پس از ورود به دوران پس از جنگ سرد، جذابیت خود را به عنوان ابزاری ایدئولوژیک در کشورهای سوسیالیستی و ابزاری اصلاحی در کشورهای سرمایه‌داری از دست داده؛ و با توجه به اهمیت یافتن تمرکززدایی، محلی‌گرایی و مشارکت در برنامه‌ریزی توسعه، فضاهای رقابتی جدید را به روی کشورهای جنوب در هزاره سوم گشوده است. همچنین برنامه‌ریزی توسعه در ایران از طریق تحول در سازمان برنامه و آغاز برنامه‌های جامع کشور، با تغییر جهانی برنامه‌ریزی هم‌راستا است. تجربه هفت دهه‌ای برنامه‌ریزی توسعه در ابتدا منطبق با گسترش برنامه‌ریزی‌های جامع تحت فضای جنگ سرد بود؛ اما گذار فعلی آن بیشتر تحت پیشران نیروهای جهانی شونده ضرورت جامع‌نگری و چشم‌اندازنگری در تفکر توسعه و تمرکززدایی در برنامه‌ریزی و اجرای آن است. مارپیچ توسعه در ایران روایتی است که در دهه‌های گذشته ذهن بسیاری از متفکران و حتی مردم دغدغه‌مند به این امر را به خود مشغول کرده؛ آن چنانکه اکثر متفکران فرصت‌های آسان‌تر پیشین برای توسعه را از دست رفته و مسیر پیش‌رو در زمینه دستاوردهای توسعه را بسیار دشوار می‌بینند. مع‌الوصف، این گزارش معطوف به مطالعه تطبیقی تجربه برنامه‌ریزی توسعه در جهان از بابت درس‌آموخته‌ها برای کشور در آستانه برنامه هفتم بوده و چند پیش‌فرض عمده محتوای کار را پیکره‌بندی می‌کند:

۱- چنانچه در متون رسمی برنامه‌ریزی توسعه تأکید شده، زمینه این فرایند در سطح جهان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، لزوم ورود حمایت‌گرانه دولت در اقتصاد متأثر از توصیه‌های کینز بود؛<sup>۱</sup> اما گسترش و فراگیر شدن آن متأثر از تقسیم کار جهانی بعد از جنگ جهانی دوم و لزوم «توسعه» در کشورهای جهان سوم تحت اصل چهار ترومن و ورود آنها به بلوک قدرت آمریکا در طی رقابت‌های جنگ سرد بود. این چنین، برنامه‌ریزی توسعه

---

۱. به نظر می‌رسد دو عامل دیگر نیز در این زمینه اهمیت داشته است. اول، اثر جانبی پذیرش برنامه‌ریزی دستوری و متمرکز در شوروی و چین و به دنبال آن بلوک شرق که خود به نوعی به مطالبه و تمایل روشنفکران یا متخصصان برای وجود برنامه دامن می‌زد. دوم، نفس ضرورت دخالت دولت برای بازسازی زیربناها و ساختن آنها بعد از جنگ دوم جهانی که با موفقیت‌های سیاست‌های کینزی، پشتوانه و حمایت نظری اقتصادی نیز یافتند؛ اما حداقل عامل دوم، متأثر از اراده سیاسی و حاکمیتی آمریکا در اتخاذ رویکرد برون‌گرا برای ادغام سایر نقاط جهان به حوزه نفوذ خود بود و به این اعتبار نقش عامل سیاسی پررنگ بوده است.

به‌عنوان یک مکانیسم بسیار قوی برای ایجاد و مدیریت جهان سوم در دوره پس از ۱۹۴۵ عمل کرد و ایران نیز در این دایره قرار گرفت.

۲- پایان جنگ جهانی دوم، حرکت آمریکا و اروپا به سوی آزادسازی اقتصادی، ابداع واژه توسعه در دکترین ترومن، ژئوپلیتیک جنگ سرد و غیره، زمینه‌های اصلی برنامه‌ریزی توسعه<sup>۱</sup> در ایران معاصر و نیز جهان در حال توسعه است. در چنین زمینه‌ای، اقتصاددانان و سیاستگذاران ایرانی، هفت دهه قبل سازمان‌های مدرن اقتصادی چون سازمان برنامه و بودجه را به وجود آوردند و سازوکار اقتصادی تحت دولت مقررات‌گذار، هدایت‌کننده و توسعه‌گرا را بیش از گذشته بر روابط اقتصادی کشور حکم‌فرما نمودند.

۳- تجربه جهانی بلندمدت برنامه‌ریزی توسعه (۱۹۴۸ تاکنون) منطبق با دوره گسترش برنامه‌ریزی تحت فضای جنگ سرد بود؛ اما گذار فعلی آن بیشتر تحت پيشران نیروهای جهانی شونده و چشم‌اندازنگری در تفکر توسعه و تمرکززدایی در برنامه‌ریزی و اجرای آن است.

پیش‌فرض سوم که مطابق بندهای بعدی این گزارش بر روند توسعه کشورها نقش موجیبتی دارد؛ در برنامه‌های توسعه اول تا ششم بعد از انقلاب با ترجیح‌بند برنامه جامع غایب است و برخلاف منطق برنامه‌ریزی‌های تعاملی- مشارکتی و تقدم چشم‌اندازها، سیاست‌های توسعه در جهان هنوز انگاره برنامه جامع بر ایران مسلط است. این گزارش معطوف به واکاوی روند استثنایی فوق در برنامه‌ریزی توسعه در ایران است و این کار را با مقایسه تطبیقی برنامه‌ریزی توسعه در جهان در یک روند بلندمدت قرنیه انجام خواهیم داد. بدین ترتیب که پس از طرح مسئله، در بخش اول تحول برنامه‌ریزی توسعه در جهان را در قالب یک نمودار بلندمدت به بحث گذاشته و با گروه‌بندی مناطق جهان و بررسی تجربه توسعه در کشورهای منتخب، گزاره‌ها استخراج شده است. در بخش دوم و تحت عنوان بیان تجربه جهانی از توسعه، گزاره‌ها طبقه‌بندی و مجدد ترکیب شده تا به یک تصویر کل‌گرایانه از مسئله گزارش برسیم. بخش سوم و پایانی گزارش نیز معطوف به ارائه نکات مستخرج از تجربه جهانی است، از این بابت که نکات درون برنامه‌ای و نکات برون برنامه‌ای تجربه کشورها را یکجا جمع کرده و به‌عنوان ضرورت‌های انتخاب رویکرد بهینه برنامه هفتم یکجا در اختیار نهاد برنامه‌ریز قرار می‌دهد.



## طرح مسئله

با وجود گذشت بیش از هفت دهه از گسترش برنامه ریزی توسعه (اگر لحظه بعد از جنگ جهانی دوم، اصل چهار ترومن و بسط «توسعه» را ملاک قرار دهیم)، بسیاری از کشورها هنوز به سطح مطلوب از توسعه نرسیده‌اند و تعداد بسیار اندکی نیز شکوفا شده‌اند. کشور ایران به‌رغم تجربه طولانی برنامه ریزی هنوز گام‌های توسعه را با تردید و در یک فضای توأم با عدم قطعیت برمی‌دارد و فاصله اهداف و آمال با عملکرد بعضاً زیاد است. بلافاصله این پرسش مطرح است که آیا گره‌ای اساسی در نظام برنامه ریزی کشور وجود دارد که چنین کوشش‌ها را بعضاً نقش بر آب می‌کند؟ علی‌القاعده پاسخ به این پرسش را باید مطالعه تطبیقی ما جواب دهد؛ اما قبل از انجام مقایسه بین کشوری باید مسئله و آسیب بنیادین برنامه ریزی را از نگاه پژوهش کنونی مشخص کنیم و آن را مبنای کار قرار دهیم.

مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری بر مبنای پروژه آسیب‌شناسی هفت دهه برنامه ریزی توسعه در کشور در سالیان گذشته تلاش کرده چالش‌ها و آسیب‌های برنامه ریزی توسعه در کشور را تبیین کند. بر مبنای چندین مطالعه انجام شده<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد آسیب‌های زیر در برنامه‌های اول تا ششم توسعه در کشور مشترک است:

- ۱- چنگدگانی در اهداف: از جمله بازساخت در برنامه اول؛ تعدیل در برنامه دوم؛ خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری در برنامه سوم؛ سرمایه اجتماعی در برنامه چهارم؛ عدالت و توزیع در منابع برنامه پنجم جزء اهداف برنامه بودند که دچار شقاق و چنگدگانی هستند.
- ۲- تفرق در رویکردها: رویکرد نیازهای اساسی در برنامه اول؛ رویکرد رشد در برنامه دوم؛ رویکرد نهادی در برنامه سوم؛ رویکرد تفاوت‌های نگرشی و ارزشی در برنامه چهارم و پنجم مستولی بوده که بسیار از یکدیگر تفرق دارند.
- ۳- تعارض در پارادایم‌ها: تخصیص منابع و بازساخت در برنامه اول؛ توسعه سرمایه‌دارانه و آزادسازی در برنامه دوم؛ اصلاحات نهادی- ساختاری در برنامه سوم؛ نگره اجتماعی و کاهش نابرابری در برنامه چهارم و پنجم؛ اعتدال در برنامه ششم حاکم بوده که بعضاً با یکدیگر تعارض معنایی دارند.

۱. از جمله نگاه کنید به:

- فتح‌الله آقاسی‌زاده (۱۳۹۹). هفتاد سال برنامه ریزی توسعه در ایران؛ آسیب‌ها و چالش‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.  
- سید رحیم تیموری (۱۳۹۹). «مطالعه شاخص‌های توسعه با هدف ارزیابی تجربه توسعه ایران بعد از انقلاب اسلامی: مبتنی بر مطالعات داخلی و خارجی»، تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

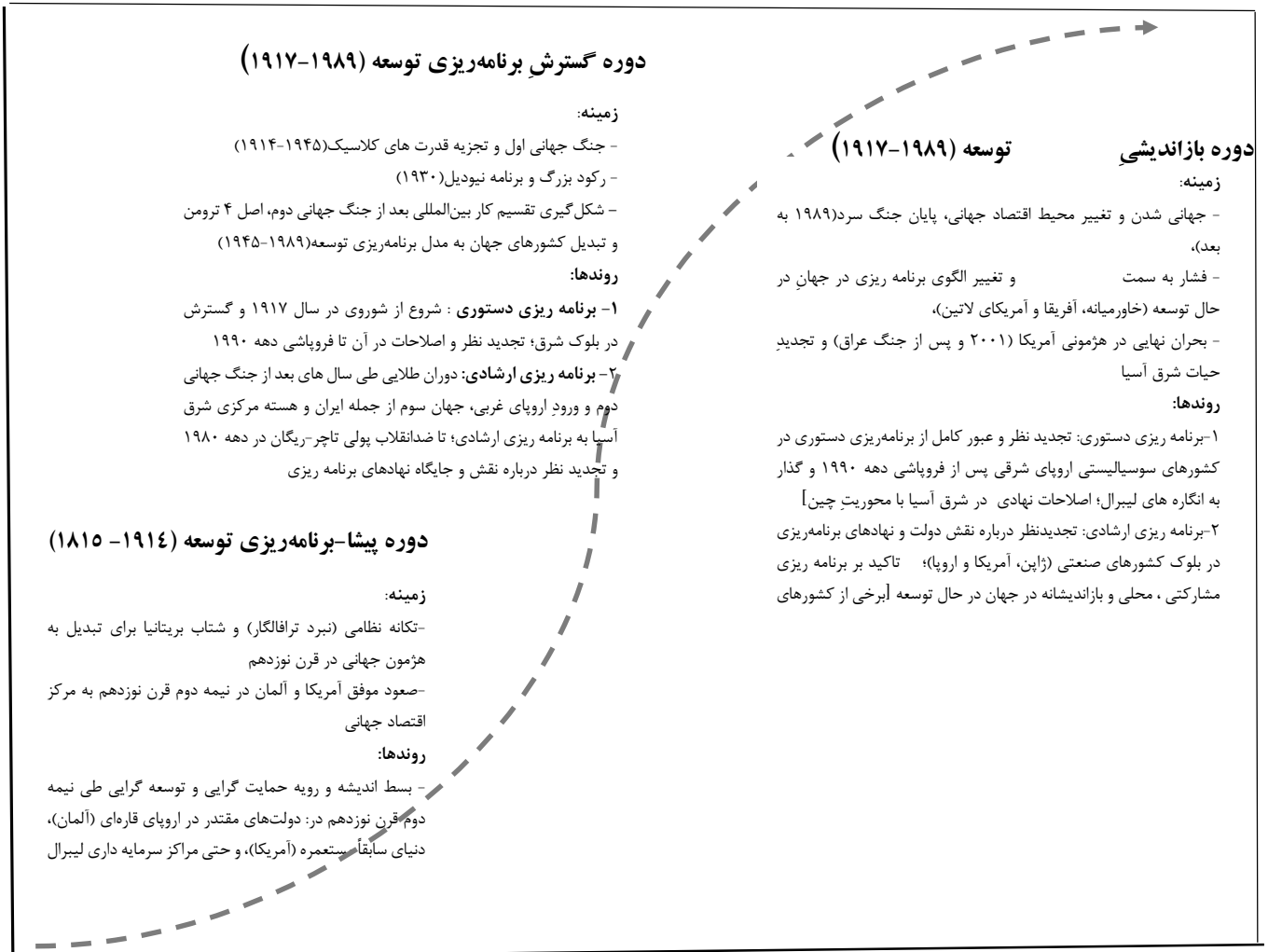
۴- جامعیت در فرایندها: در طراحی و تدوین همه برنامه‌ها از جمله در برنامه ششم (نگاه کنید به: نمودار ۱) نوعی تسلط برنامه جامع دیده می‌شود. چنانچه می‌دانیم جامعیت‌نگری و نگاه جامع به مقوله توسعه یک اصل مسلم و پذیرفته شده است؛ اما در حوزه اجرا و میدان عمل که پای‌گزینش و انتخاب بهترین سناریوها و استراتژی‌ها مطرح است و به لحاظ زمانی و منابع مالی فرصت پرداختن به حمل‌حیطه‌ها وجود ندارد؛ برنامه جامع با سرشت‌نشان ایجاد رضایت برای همه ذینفعان قدرت به‌واقع دردساز بوده و برنامه را در تیررس منافع متضاد و هم‌سستیزانه مراجع قدرت قرار می‌دهد و اهداف مصرح آن را به حاشیه می‌راند.

بنابراین به نظر می‌رسد تعریف جامع از فرایندها و برنامه جامع در کانون آسیب‌های برنامه‌ریزی توسعه در کشور قرار دارد. این در حالی است که برنامه‌های جامع متأثر از نخست، تکانه وارد بر تفکر کینزی در دهه ۱۹۸۰ و سپس، پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰، سال‌هاست که تقریباً به مفهوم قبلی خود مطرح نیست. گزارش پیش‌رو معطوف به مطالعه تطبیقی سیاست‌ها و برنامه‌های منعطف کشورهای منتخب جهان در دوره بازاندیشی اخیر از بابت راه‌حل‌های جدید و مورد اجماع جهانی برای این مسئله قدیمی است که درس‌های فراوان در خود دارد.

## ۱- تحول برنامه ریزی توسعه در جهان: روند بلندمدت

درباره برنامه ریزی [توسعه] نیز به مانند خود مفهوم توسعه، هنوز در بین صاحب نظران این حوزه اجماع وجود ندارد و انبوهی از تعاریف، مفاهیم و طبقه بندی ها از برنامه و برنامه ریزی در متون پذیرفته شده و مورد اجماع این حوزه وجود دارد. برنامه ریزی دستوری، برنامه ریزی اجتماعی، برنامه ریزی ارشادی، برنامه ریزی استراتژیک، برنامه ریزی اقتصادی، برنامه ریزی جامع، برنامه ریزی مشارکتی دموکراتیک، برنامه ریزی بخشی، آمایش سرزمین و غیره، تنها تعدادی از طبقه بندی های رایج در برنامه ریزی و تعاریف مندرج بر روی این مفهوم است.<sup>۱</sup> در عام ترین مفهوم: برنامه ریزی جریانی است عقلانی و آگاهانه که در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابلیت ها و منابع سرزمینی را در جهت نیل به وضعیت مطلوب تر [از وضعیت موجود] و با ابزارهای کارا و استراتژی مشخص هدایت کند. چنانچه در متون رسمی برنامه ریزی توسعه اشاره شده، جرقه آغاز این فرایند در سطح جهان [و ایران] رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، لزوم ورود حمایت گرانه دولت در اقتصاد تحت برنامه نیودیل روزولت و متأثر از توصیه های کینز بود؛ اما گسترش و فراگیر شدن آن متأثر از برنامه فیر دیل<sup>۲</sup> ترومن در سال ۱۹۴۹ و لزوم «توسعه» در کشورهای جهان سوم تحت اصل چهار ترومن و ورود آنها به بلوک قدرت آمریکا در طی رقابت های جنگ سرد بود. این چنین، برنامه ریزی توسعه به عنوان یک مکانیسم بسیار قوی برای تولید و مدیریت جهان سوم در دوره پس از ۱۹۴۵ عمل کرد و ایران نیز در این دایره قرار گرفت. امروزه می دانیم که تصویر فوق بسیار ساده انگارانه و پر اوجاج است، تصویری دقیق که دایره کنشگری دولت های حمایت گرا و برنامه ریز علاوه بر شوروی ابتدای قرن بیستم، بریتانیا و سوئد قرن نوزدهم و آلمان و ایالات متحده [از نیمه دوم قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول] را نیز در برمی گیرد.<sup>۳</sup> هدف از نمودار ۱، تلاش در بازسازی تجربه برنامه ریزی توسعه در جهان و تلاش برای فهمی از مسیر طی شده در کشور با توجه به تجربه جهانی است. نمودار ۱ به حد کافی گویا است؛ اما ضرورت دارد آن را اندکی بیشتر توضیح دهیم:

۱. منابع زیادی به تعریف و طبقه بندی مفاهیمی چون برنامه، برنامه ریزی و پیامدهای آن در کشور اشاره کرده اند. از جمله نگاه کنید به:
  - فیروز توفیق، *برنامه ریزی در ایران و چشم انداز آینده آن*، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۹۲
  - پرویز اجلالی و دیگران، *تجربه برنامه ریزی در جهان پیدایش و سیر تطور*، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی ۱۳۹۴
  - محمدباقر نوبخت، *پژوهشی پیرامون الگوهای توسعه: مقدمه ای بر الگوی مطلوب توسعه ایرانی- اسلامی*، انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور، ۱۳۹۵
  - بهروز هادی زنوز، *بررسی نظام برنامه ریزی اقتصادی در ایران (دوره قبل از انقلاب اسلامی)*، مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۱
۲. Fair Deal: یا همان برنامه های مدنی هری ترومن که مبتنی بر تحکیم موقعیت اقتصادی و ثبات اجتماعی ایالات متحده بود.
۳. نگاه کنید به:
  - هاجون چانگ، *سرنگون کردن نردبان: استراتژی توسعه از منظر تاریخی*، ترجمه آرش اسلامی و میثم قاسم نژاد، مرکز تکنولوژی دانشگاه شریف، ۱۳۸۸



نمودار ۱: تحول برنامه‌ریزی توسعه در جهان: روند بلندمدت

منبع: یافته‌های تحقیق

## ۱-۱- دوره پیشا برنامه‌ریزی توسعه (۱۹۱۴-۱۸۰۵)

در این گزارش دوره پیشا-برنامه‌ریزی، اشاره به سیاست حمایت‌گرایی دولتی در مراکز سرمایه‌داری جهانی (بریتانیا)، دولت‌های مقتدر اروپای قاره‌ای (آلمان) و سرزمین‌های سابقاً مستعمره (آمریکا) دارد. بسط دولت‌های توسعه‌گرایی کلاسیک به مثابه مراکز تکوین حمایت‌گرایی و فرایند توسعه نهادی متأثر از پیشران‌های ژئوپلیتیک و

نظامی است. مع‌هذا، این دوره‌بندی با رویداد نبرد ترافالگار (۱۸۰۵)،<sup>۱</sup> پیروزی قاطع بریتانیا و تبدیل آن به هژمون جهانی و نیز تسلط بر سرزمین‌های ماوراء بحار<sup>۲</sup> مشخص می‌شود. چیرگی مطلق بریتانیا بر مسیرهای دادوستد دریایی که به عنوان عامل اصلی پیشرفت اقتصادی این کشور و تبدیل آن به مرکز اقتصاد جهانی در قرن نوزدهم تعبیر شده در نگاه عموم تداعی‌کننده مسیر توسعه از طریق تجارت آزاد است؛ اما این تصویر بسیار ساده‌انگارانه است و چنانچه فردریک لیست به‌طور مستدل نشان داده بریتانیای این دوره نه خاستگاه سیاست‌های اقتصادی لیبرال، بلکه کانون ایجاد تسهیلات و مشوق‌ها و نوآوری‌های نهادی برای صنایع و ایجاد محدودیت بر صنایع قدیمی و پرسابقه قدرت‌های خارجی از طریق سیاست تعرفه‌ای بود. آمریکا نیز در بخش اعظم دوره استیلا و تفوق خود (از نیمه دوم قرن نوزدهم تا دهه ۱۹۴۰) خاستگاه‌های حمایت‌گرایانه محکمی داشت که اوج آن را می‌توان اصلاحات نهادی همیلتون<sup>۳</sup> با برنامه‌هایی چون سرمایه‌گذاری عمومی در زیرساخت‌ها، توسعه نظام بانکداری، حمایت‌گرایی تجاری و ترویج بازار اوراق قرضه دولتی دید. سیاست‌های فوق روایتی آشنا را بازگو می‌کنند: اینکه برنامه‌ریزی توسعه، ایده چندان جدیدی نیست و [سیاست] «دولت می‌تواند برنده‌ها را دستچین کند».

## ۱-۲- دوره گسترش برنامه‌ریزی توسعه (۱۹۸۹-۱۹۱۴)

این دوره با جنگ جهانی اول و تجزیه قدرت‌های کلاسیک، رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ و برنامه نیودیل روزولت برای ایالات متحده و نهایتاً، شکل‌گیری تقسیم کار بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم، بسط مفهوم توسعه طی برنامه فیردیل و برخی از کشورهای تأثیرگذار جهان به مدل برنامه‌ریزی توسعه (۱۹۸۹-۱۹۴۵) مشخص می‌شود. همان‌طور که هربرت سایمون برنده نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۸ اشاره کرد کشورهای جهان احتی اروپای غربی و آمریکا] در سال‌های بین جنگ جهانی و پس از آن نه در اقتصاد بازار بلکه در اقتصاد سازمان یافته زندگی می‌کردند و برحسب برنامه‌ریزی دولتی و برنامه‌ریزی که درون ابرشرکت‌ها در جریان بود، این کشورها به درجه‌ای بسیار بالا

۱. نبرد ترافالگار به عنوان یکی از نقاط عطف جنگ‌های ناپلئونی در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۸۰۵ بین ناوگان سلطنتی بریتانیا و نیروی دریایی فرانسه و اسپانیا، با پیروزی قاطع بریتانیا و تثبیت هژمونی این کشور در سرزمین‌های ماوراء بحار همراه بود. محققانی چون *اوبراین و کیدر* (۱۹۷۸: ۷۶) این نقطه عطف را از عوامل پیشرفت اقتصادی بریتانیا و حاکمیت بر دریاها دانستند. نگاه کنید به:

— ایمانوئل والرشتاین، علوم اجتماعی نیندیشیدنی: محدودیت‌های پارادایمی قرن نوزدهم، ترجمه احمد نادری، تهران: ترجمان، ۱۳۹۴: ۸۰-۷۸

### 2. Overseas Territories

۳. وزیر خزانه‌داری آمریکا در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، یعنی در دوره زمانی تبدیل آمریکا به هژمون جهانی. برای آشنایی با سیاست‌های اقتصادی این دوره آمریکا نگاه کنید به:

— هاجون چانگ، *بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری: گفتار هفتم*، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: مهر ویستا.

همچنین برای آشنایی با گذار اقتصادی آلمان در همین دوره (عصر بیسمارک) نگاه کنید به:

— فردریک لیست، *نظام ملی اقتصاد سیاسی*، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته بودند.<sup>۱</sup> هرچند نمی‌توان خط سیر این دوره برنامه‌ریزی توسعه را در میان کشورهای مختلف جهان به‌طور دقیق تعریف و مشخص نمود، اما می‌توان به روندهای زیر اشاره کرد. در این دوره شاهد بسط ایده برنامه‌ریزی در دو نوع دستوری و ارشادی هستیم: برنامه‌ریزی دستوری از شوروی در سال ۱۹۱۷ شروع و در سال‌های جنگ سرد در بلوک شرق (اروپای شرقی و سایر اقمار کمونیستی) تحکیم یافت. هرچند با تثبیت کمونیسم در اروپای شرقی (لهستان، رومانی، مجارستان، چکسلواکی، یوگسلاوی، آلمان شرقی)، شرق آسیا (چین) و آمریکای لاتین این شیوه محبوبیت یافت؛ اما چالش‌های برنامه‌ریزی بخشی، متمرکز در پردازش حجم وسیعی اطلاعات اقتصادی و اتخاذ تصمیمات بهینه برای بنگاه‌های تولیدی ناکارآمدی این شیوه را نشان داد. در نهایت پویش‌های سیاسی که مهم‌ترین آن اصلاحات دنگ شیائوپینگ در چین پس از مائو در دهه ۱۹۷۰ و بهار پراگ در سال ۱۹۶۸ روند تجدید نظر و اصلاحات پی در پی در این شیوه را تسریع کردند تا اینکه فروپاشی شوروی در دهه ۱۹۹۰ برنامه‌ریزی دستوری یا به تعبیر جانسون (۱۹۸۲) دولت‌های «برنامه‌ریز-ایدئولوژیک» را بدون دستاوردی مشخص در کاهش فقر و ایجاد توسعه اقتصادی-اجتماعی در جوامع خود به محاق برد.

اما برنامه‌ریزی/ارشادی مسیری متفاوت با پیامدها و دستاوردهای مشخص را طی کرده و پیشران اصلی شکل‌گیری این روش برنامه‌ریزی، رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ و پذیرش راه‌حل برای بحران اقتصادی با نقش‌آفرینی دولت‌کینزی بود. همچنین دوران طلایی طی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و رواج دکترین ترومن [خلق واژه «توسعه»] شکل گرفت و منجر به مسیرهای متفاوتی شد: نخست، در کشورهای صنعتی اروپای غربی (فرانسه، آلمان) و ژاپن [برنامه‌هایی با محوریت ایجاد نهادهای اقتصادی مختلط انجام شد.<sup>۲</sup> تمرکز اصلی برنامه‌ها بر روی هماهنگی و سازگاری میان مدت سیاست‌های اقتصادی و تلاش برای شفاف‌سازی نهادی- بوروکراتیک و کاهش عدم اطمینان‌های اقتصادی بود و دستاورد اصلی آنها به تحرک انداختن منابع موجود در اقتصاد، راهنمایی دولت برای تحقق اهداف مورد قبول در زمینه بازسازی، رشد اقتصادی و توزیع درآمد بین اقشار مختلف جامعه و ایجاد نظام پولی مناسب بین‌المللی بود. دوم، در کشورهای جهان سوم [خاورمیانه از جمله ایران و ترکیه و نیز آمریکای لاتین] مسیر متفاوت دیگری را پیمودند. از جمله باید تجربه هفت دهه برنامه‌ریزی توسعه (۱۹۴۸ تاکنون) در ایران اشاره کرد. این کشورها ابتدا متأثر از فضای رقابت بین‌المللی جنگ سرد و تقسیم کار مرکز-پیرامون نظام برنامه‌ریزی خود را شکل دادند. سوم، باید به ظهور هسته مرکزی شرق آسیا [کره جنوبی، سنگاپور، مالزی...] اشاره کرد که الزامات توسعه صنعتی تحت حاکمیت هسته کوچکی از نخبگان توسعه‌گرا را برگزیدند و طی برنامه‌ها و سیاست‌های

1. Simon, H., "Organizations and Markets", *Journal of Economics Perspectives*, 1991, Vol.5, no.2, p.27.

۲. نمونه آن برنامه‌های ۸ گانه ژاپن از سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ است. برای شرح مفصل از تطور برنامه‌ریزی در جهان نگاه کنید به:

- پرویز اجلالی و دیگران (۱۳۹۴). تجربه برنامه‌ریزی در جهان پیدایش و سیر تطور، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

اقتصادی مشخص [از جمله ایجاد سازمان‌های برنامه‌ریز- هدایت‌گر<sup>۱</sup>]، موفق به بازسازی ساختار صنعتی، اتصال به سرمایه جهانی، شکل دادن بوروکراسی توانمند مستقل از منافع گروه‌های خاص، ایجاد ارتباط با بخش تولیدی کارآفرین و نهایتاً کاهش فقر و نابرابری شدند. عموماً رشد خیره‌کننده کشورهای فوق حتی نسبت به کشورهای صنعتی را به برنامه‌های منسجم و نهادهای بهتر پس از جنگ جهانی دوم نسبت می‌دهند؛ نهادهایی از قبیل بودجه‌ریزی فعال کینزی، مقررات سخت‌گیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای هماهنگ‌کننده سرمایه‌گذاری و سازمان‌های برنامه‌ریز- هدایت‌گر در دولت.<sup>۲</sup>

به هر حال دوره گسترش برنامه‌ریزی توسعه با وجود پیچیدگی سیستم‌های دولتی و مشکلات پیش‌بینی اقتصادی، پیچیدگی انتخاب سیاست‌های اقتصادی و درنهایت پایان توافق بر سر نقش دولت در اقتصاد که با ضدانقلاب پولی تاجر-ریگان در شروع دهه ۱۹۸۰ تسریع شد؛ رو به افول رفت. از این به بعد زمان تجدید نظر درباره نقش و جایگاه نهادهای برنامه‌ریزی در کنش توسعه‌ای کشورها بود که در بستر دوران پس از جنگ سرد تسریع شد و صورت‌بندی دوباره یافت.

### ۱-۳- دوره بازاندیشی برنامه‌ریزی توسعه (۱۹۹۰ تاکنون)

تکانه‌های اصلی ژئوپلیتیک در این دوره، جهانی‌شدن و تغییر محیط اقتصاد جهانی، پایان جنگ سرد (۱۹۸۹ به بعد)؛ فشار به سمت دموکراتیزاسیون و انتقال مدل دولت توسعه‌گرای شرق آسیا به برخی از کشورهای جنوب آسیا، خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین؛ و بحران نهایی در هژمونی آمریکا (۲۰۰۱ و به‌ویژه پس از جنگ عراق) و تجدید حیات شرق آسیا به محوریت چین است. به‌واقع، همان‌طور که چانگ اشاره کرد «به‌رغم سقوط کمونیسم ما هنوز در اقتصادهای برنامه‌ریزی شده زندگی می‌کنیم» و حتی اگر برنامه‌ریزی کنونی نسبت به برنامه‌ریزی مرکزی بلوک شرق بر شالوده محدودتری انجام شود؛ کشورهای جهان [حتی اروپای غربی و آمریکا] بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌های مربوط به تحقیق و توسعه و زیرساخت‌ها را انجام می‌دهند و اقتصاد را از طریق برنامه‌ریزی فعالیت‌های مؤسساتی که تحت مالکیت دولت قرار دارند طراحی و برنامه‌ریزی می‌کنند. همچنین هر یک از بخش‌های صنعتی خود را از طریق سیاست صنعتی بخشی یا از طریق سیاست اقتصادی ملی به وسیله برنامه‌ریزی

#### 1. Pilot Agencies

۲. نگاه کنید به:

- Evans, P. (1995). *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton, NJ: Princeton University Press. East Asian economic policies". *Journal of Development Studies*, 34(6), 66-86.
- Evans, P. (2010). "Constructing the 21st Century Developmental State". In: Edigheji, O. (ed.) *Constructing a democratic developmental state in South Africa: Potentials and challenges*. Cape Town: Human Sciences Research Council.
- Leftwich, A. (2000). *States of Development: On the Primacy of Politics in Development*. Cambridge: Polity Press.

ارشادی طراحی و اداره می‌کنند.<sup>۱</sup> هرچند نمی‌توان خط سیر این دوره برنامه‌ریزی توسعه را در میان کشورهای مختلف جهان به‌طور دقیق تعریف و مشخص نمود، اما می‌توان به روندهای زیر اشاره کرد:

در این دوره شاهد بازاندیشی<sup>۲</sup> ایده برنامه‌ریزی در هر دو نوع دستوری و ارشادی هستیم: تجدید نظر و عبور کامل از برنامه‌ریزی دستوری در شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی پس از فروپاشی دهه ۱۹۹۰ و گذار به انگاره‌های «لیبرال» ویژگی اصلی این دوره است. عبور از برنامه‌ریزی مرکزی و گرایش به کارآفرینی در اقتصاد بازار، به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید و فعالیت‌های بنگاهداری حک شده<sup>۳</sup> در اقتصاد جهانی نه‌تنها مشخصه روسیه بلکه کشورهای چون چک، مجارستان و لهستان در این دوره است؛ اما در میان کشورهای سوسیالیستی اتفاق اصلی در جای دیگری رخ داد: چین. فروپاشی رژیم‌های سوسیالیستی، مسیر توسعه چین مدرن را که تحت اصلاحات نهادی دن شیائوپینگ از دهه ۱۹۷۰ جهش یافته بود؛ شتاب بیشتری بخشید. درواقع چین بدون انحراف اساسی از ایدئولوژی سوسیالیسم اقدام به اصلاحات نهادی در ساختار نظام سیاسی و قدرت و روابط بازاری نمود و روند گذار از سیستم برنامه‌ریزی دستوری، رشد و گشایش اقتصادی و کاهش فقر این کشور را از دیدگاه بولتسا (۲۰۱۲) به نمونه یک دولت توسعه‌گرای پساسوسیالیستی<sup>۴</sup> تبدیل کرد.

دوره بازاندیشی در برنامه‌ریزی ارشادی در بلوک کشورهای صنعتی (ژاپن، آمریکا و اروپا) با توجه به پیچیدگی سیستم‌های دولتی، مشکلات پیش‌بینی اقتصادی و پیچیدگی انتخاب سیاست‌های اقتصادی در این شرایط جهانی شدن و تغییر محیط اقتصاد جهانی تعریف می‌شود. به‌طور حتم سیالیت سرمایه در این دوره، ادغام کشورها در بازار جهانی و حاکمیت شرکت‌های فراملیتی تأثیر زیادی در انعطاف‌پذیری نظام‌های برنامه‌ریزی ملی در کشورها داشت؛ اما نباید از نقش عنصر سیاسی غفلت کرد. ضدانقلاب پولی<sup>۵</sup> تاچر-ریگان دهه ۱۹۸۰ با اسم رمز مقررات زدایی از اقتصاد؛ کنترل دستمزد و قیمت؛ عقب‌نشینی دولت از خدمات رفاهی-اجتماعی؛ و پایان توافق بر سر نقش دولت در اقتصاد؛ تجدیدنظر درباره نقش دولت و نهادها در برنامه‌ریزی ارشادی را تسریع کرده بود و از دهه ۱۹۹۰ این روند شتاب بیشتری یافت. بلوک کشورهای صنعتی (ژاپن، آمریکا و اروپا) در شرایط کنونی بیشتر دل‌مشغول سیاست‌های توسعه از طریق اعمال مشوق‌ها و انگیزه‌های مالی تا برنامه‌ریزی‌های بخشی فراگیر هستند. از سوی دیگر، در جهان در حال توسعه [برخی از کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین، خاورمیانه و شرق-جنوب آسیا] برنامه‌ریزی توسعه در مسیرهای متفاوت دیگری دچار بازاندیشی شده و مفهوم دستاوردها در این کشورها عمیقاً متحول گردیده است. تأکید برنامه‌ریزی مشارکتی (دموکراتیک) و عدم تمرکز در اجرای برنامه‌ها متأثر از فشار از

۱. هاجون چانگ، بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری: گفتار نوزدهم، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: مهر ویستا، ۱۳۹۵

2. Reflexivity

3. Embedded

4. Post-Socialist Developmental State

5. Monetary Counterrevolution



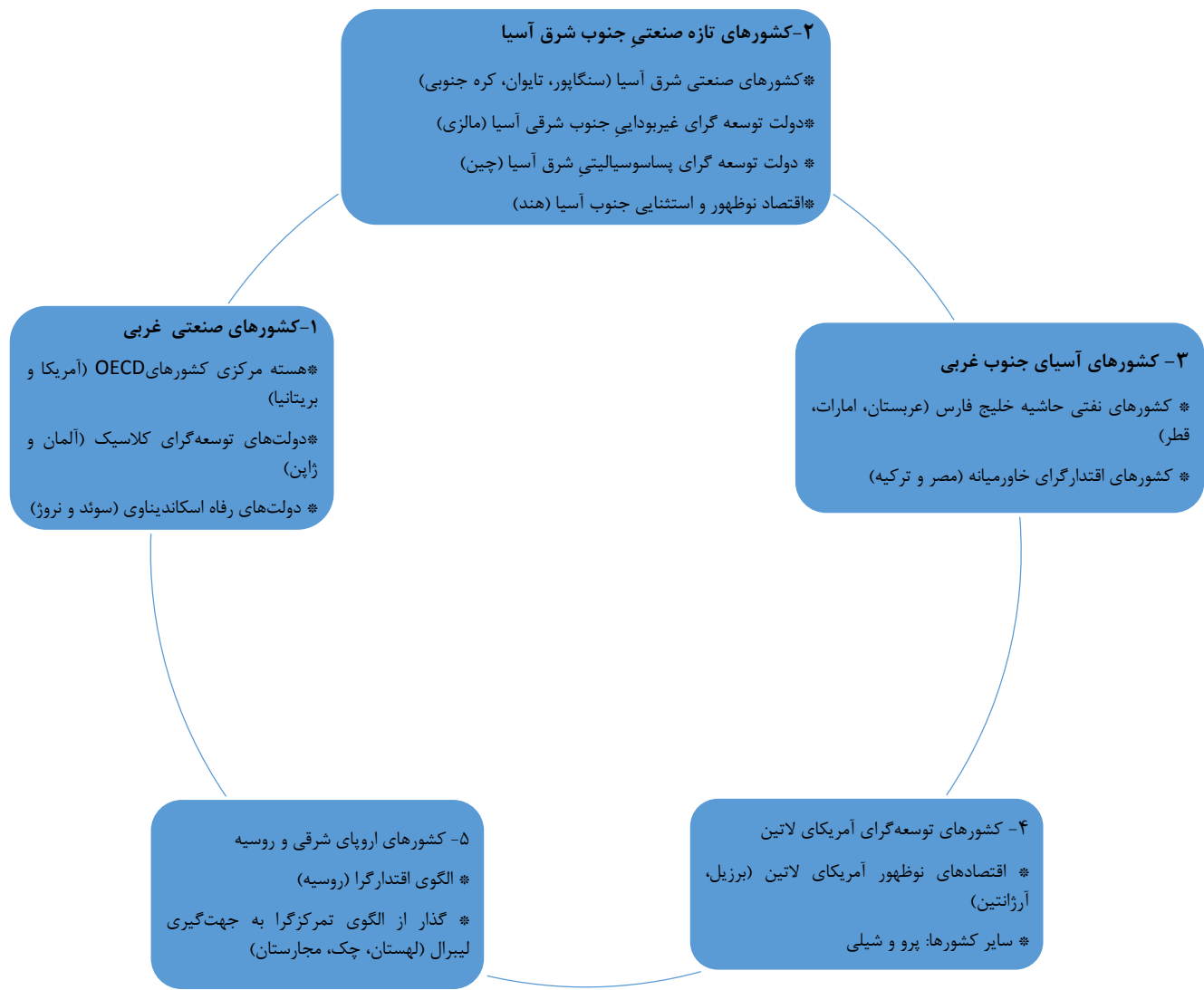
پایین در توسعه است و برای مثال می توان به فشار به سمت دموکراتیزاسیون و اولویت ارزش های اجتماعی توسعه (دولت توسعه گرای دموکراتیک آفریقای جنوبی)، اصلاحات نهادی- حقوقی و اقتصادی (برخی کشورهای آمریکای لاتین برزیل پس از دوره کاردوسو)، سیاست های بازتوزیعی- رفاهی، کارآفرینی و تقدم اولویت های آموزشی، بهداشتی (ترکیه معاصر) و تلفیق کارآمدی از بوروکراسی متمرکز و نظام اجرایی فدراتیو در جنوب آسیا (مالزی، هند) و شرق آسیا (چین) اشاره کرد.<sup>۱</sup>

به طور خلاصه؛ چشم اندازگرایی در توسعه، تلفیق کارآمدی از بوروکراسی متمرکز و نظام اجرایی فدراتیو، سیاست های بازتوزیعی-رفاهی، کارآفرینی و درنهایت تمرکز بر کاهش فقر و نابرابری مهم ترین دستاوردهای کشورهای موفق در دوره بازاندیشی در برنامه ریزی است.

#### ۱-۴- گروه بندی کشورهای جهان از بابت تحول برنامه ریزی آنها: نگاه خلاصه

بخش های ۱-۱، ۲-۱ و ۳-۱ به طور بسیار خلاصه بازگوکننده روند بلندمدت برنامه ریزی توسعه در جهان است؛ اما از این بابت که در این دوره در کشورهای منفرد جهان چه اتفاقی از بابت برنامه ریزی افتاد، نخست باید کشورهای مختلف دنیا از بابت رخداد برنامه ریزی توسعه گروه بندی کنیم و سپس عناصر مرتبط با برنامه های توسعه را در آنها بجوییم. این کار در نمودار ۲ و جدول ۱ انجام شده است. جدول ۱ تحولات نظری در توسعه، توجه به الزامات نهادی، راهبردهای توسعه، برنامه های توسعه به ترتیب در ۵ گروه جغرافیایی کشورهای صنعتی غربی؛ کشورهای تازه صنعتی جنوب شرق آسیا؛ کشورهای آسیای جنوب غربی؛ کشورهای توسعه گرای آمریکای لاتین؛ و کشورهای اروپای شرقی و روسیه است. ستون های جدول به خوبی مسئله این گزارش را بیان می کند؛ به طور مثال نگاه به ستون آخر جدول ۱ که معرف برنامه های توسعه کشورهاست نشان می دهد از دهه ۱۹۹۰ به بعد برنامه های پنج ساله و جامع تقریباً در بسیاری از کشورها غایب شدند. این شاهدی بر همان روند بنیادین ژئوپلیتیک بود: کاهش برنامه های جامع و افزایش بسیار بیشتر در برنامه های بازاندیشانه در قالب سیاست ها، چشم اندازها، محرک ها، ابتکارها و استراتژی های توسعه.

۱. امروزه بیست کشور فدرال بر پنجاه و یک درصد خاک دنیا حکومت می کنند و نماینده حدود ۴۰ درصد مردم دنیا هستند. به طور شگفتانگیزی بسیاری از دولت های توسعه گرا، خود فدراسیون هستند که این امر نشانگر تلفیق کارآمدی از بوروکراسی متمرکز و نظام اجرایی فدراتیو است.



**نمودار ۲:** گروه‌بندی مناطق جهان و بررسی تجربه برنامه‌ریزی توسعه در کشورهای منتخب

منبع: یافته‌های تحقیق

جدول ۱: تجارب جهانی برنامه ریزی توسعه در کشورهای و مناطق مختلف جهان

| کشورها                    | تجارب | تحولات نظری در توسعه   | توجه به الزامات نهادی  | راهبردهای توسعه   | برنامه های توسعه   |
|---------------------------|-------|--|--|---|--|
| کشورهای توسعه یافته صنعتی |       | نظریات سیاسی و اقتصادی<br>آدام اسمیت در قرن<br>نوزدهم، دیدگاه تاریخی<br>فردریک لیست در قرن<br>بیستم، مکتب لیبرالیسم<br>سیاسی، نولیبرالیسم.   | اولویت دسترسی باز به<br>حقوق مالکیت، همخوانی<br>نهادهای رسمی و نهادهای<br>غیررسمی و تحول درونزای<br>نهادی، تلاش برای کاهش<br>هزینه مبادله و توازن سپهر<br>سیاست و اقتصاد بر محور<br>رقابت. | ۱- آمریکا: حمایت گرایي در ابتدای<br>قرن بستم، راهبردهای مبتنی بر<br>دولت رفاه کینزی بعد از جنگ دوم،<br>سیاست های اقتصاد ریگانی یا<br>«ضدانقلاب پولی» در دهه ۱۹۸۰ و<br>مقررات زدایی از اقتصاد.<br>۲- بریتانیا: نهادسازی و<br>سیاست گذاری بر روی شاخص های<br>توسعه، خصوصی سازی دهه در پاسخ<br>۱۹۸۰ به الزام ایجاد فضای امن<br>اقتصادی برای رونق کسب و کار.<br>۳- آلمان: اقتصاد بازار اجتماعی<br>مهم ترین راهبرد توسعه پس از جنگ<br>جهانی دوم.<br>۴- ژاپن: گشایش کشور در نیمه دوم<br>قرن نوزدهم که با ظهور چارچوب<br>نهادی بازار توصیف می شود و گذار به<br>اقتصاد بازار پس از ۱۹۴۵ و<br>به خصوص در سه دهه اخیر.<br>۵- سوئد: حمایت تعرفه ای و یارانه ها<br>و سنت همکاری نزدیک بخش<br>عمومی و خصوصی در قرن بیستم،<br>سیاست تعدیل ساختاری و<br>نولیبرالیسم از دهه ۱۹۹۰. | ۱- آمریکا: فاقد نظام و<br>چارچوب برنامه ریزی.<br>۲- بریتانیا: تشکیل شورای<br>توسعه اقتصادی ملی در<br>انگلستان در سال ۱۹۶۲،<br>تشکیل هیئت ملی امور بنگاه ها<br>در سال ۱۹۷۴.<br>۳- آلمان: سیاست اقتصادی<br>آلمان از ۱۹۴۸ مبتنی<br>اصلاحات پولی شکل گرفته و<br>مبنای برنامه ای ندارد.<br>۴- ژاپن: در طول دوره پس از<br>جنگ و تا دهه ۱۹۷۰،<br>صرف نظر از برنامه های<br>منطقه ای، ۸ برنامه تهیه کرد.<br>۵- سوئد: فاقد نظام برنامه ریزی<br>متمرکز و گرایش به<br>سیاست های غیرمتمرکز مانند<br>برنامه «رن-میدنر» در دهه<br>۱۹۶۰ و سیاست دستمزد،<br>برنامه های محلی از جمله<br>توسعه روستایی (۲۰۱۴-<br>۲۰۲۰). |
|                           |       | نظریه نوسازی در دهه<br>۱۹۵۰، دیدگاه فردریک<br>لیست در بطن برنامه ها،<br>سوسیالیسم مائو برای چین،<br>دولت توسعه گرا برای کره،<br>تایوان و مالزی، گذار به<br>لیبرالیسم و کاپیتالیسم. | دسترسی نیمه باز به حقوق<br>مالکیت، سازگاری نهادهای<br>رسمی وارداتی با نهادهای<br>غیررسمی، تلاش برای<br>کاهش هزینه مبادله، عدم<br>توازن دوگانه در آزادی<br>سیاسی و اقتصادی.                 | ۱- کره جنوبی: جایگزینی واردات<br>کالاهای بادوام مصرفی در دوره بعد از<br>جنگ جهانی دوم، استراتژی رشد<br>مبتنی بر صادرات محصولات صنایع<br>کاربر از دهه ۱۹۶۰.<br>۲- تایوان: جایگزینی واردات از اوایل<br>دهه ۱۹۵۰ شروع شد و تا اواسط دهه<br>۱۹۶۰ ادامه یافت. از دهه ۱۹۹۰،   | ۱- کره جنوبی: طی فاصله<br>سال های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۶،<br>کشور کره جنوبی ۷ برنامه<br>توسعه اجرا کرده است.<br>۲- تایوان: اجرای ۹ برنامه از<br>سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۹۱ برای<br>بهبود روند رشد اقتصادی و<br>صنعتی سازی.   |

|   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|
| <p>۳- سنگاپور: از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰، پنج دوره برنامه‌ای در اقتصاد سنگاپور ایجاد شده است.</p> <p>۴- مالزی: استفاده از ۴ ابزار برنامه‌ریزی؛ یعنی چشم‌انداز، برنامه پنج‌ساله، ارزیابی نیمه اول برنامه و بودجه سالانه.</p> <p>۵- چین در فاصله سال‌های ۱۹۵۳ تا ۲۰۲۵ میلادی، چهارده برنامه پنج‌ساله توسعه را تجربه کرده است.</p> <p>۶- هند: اجرای برنامه‌های توسعه از سال ۱۹۵۱ شروع شد و تا سال ۲۰۲۲ جمعاً ۱۳ برنامه اجرا شده است.</p>             | <p>استراتژی رشد صادرات محوریت دارد.</p> <p>۳- سنگاپور: استراتژی توسعه صادرات و تشکیل نهاد هیئت توسعه اقتصادی با وظیفه برنامه‌ریزی توسعه و جذب سرمایه‌گذاری.</p> <p>۴- مالزی: تشکیل نهاد سیاست اقتصادی جدید از سال ۱۹۷۰ و افزایش مشارکت مالایی‌ها در اقتصاد آزاد</p> <p>۵- چین: چشم‌انداز «گام بزرگ به جلو» در دوره مائو، تغییر از مانوئیسم به «سیاست درهای باز» و اصلاحات در سال ۱۹۷۸</p> <p>۶- هند: سیاست جایگزینی واردات در ادامه مسیر استعمارزدایی، کمیسیون برنامه‌ریزی از سال ۱۹۵۰؛ معماری اقتصادی مانوهان سینگ در ۱۹۹۱</p> |   |   |   |
| <p>۱- امارات: امارات متحده عربی برنامه توسعه به سبک دیگر کشورهای در حال توسعه تدوین و طراحی نکرده است.</p> <p>۲- قطر: توسعه اقتصادی محور اساسی چشم‌انداز ۲۰۳۰ را تشکیل می‌دهد.</p> <p>۳- عربستان: اجرای عربستان ۸ برنامه توسعه در دوره ۲۰۰۰-۱۹۷۰ و تدوین چشم‌انداز ۲۰۲۵</p> <p>۴- ترکیه: از سال ۱۹۶۱ تا سال ۲۰۰۷ ترکیه اقدام به تهیه نه برنامه و سند چشم‌انداز ۲۰۲۳ کرده است.</p> <p>۵- مصر: اجرای برنامه اول و دوم توسعه در دوره ناصر،</p> | <p>۱- امارات: متنوع‌سازی اقتصاد از طریق صنایع سرمایه‌بر مبتنی بر منابع گاز و نفت، ایجاد مناطق آزاد تجاری و جذب سرمایه خارجی.</p> <p>۲- قطر: تشکیل کمیته توسعه صنعتی قطر برای تشویق سرمایه‌گذاری و نظارت بر رشد صنعتی.</p> <p>۳- عربستان: ایجاد کمیته برنامه‌ریزی در وزارت اقتصاد با هدف تنوع‌بخشی به تولیدات، کاهش اتکا به درآمدهای نفتی و مشارکت بخش خصوصی</p> <p>۴- ترکیه: صنعتی شدن دولت‌محور پس از جنگ جهانی دوم، اتخاذ استراتژی رشد صادرات و تکیه بر نیروهای بازار از دهه ۱۹۸۰</p>   | <p>دسترسی بسته به حقوق مالکیت، نهادهای رسمی برخاسته از نهادهای غیررسمی، چسبندگی نهادهای غیررسمی و رسمی، توازن دوگانه و غیررقابتی بودن فضای سیاسی و اقتصادی.</p> | <p>طیف نظریات توسعه از قبیل توسعه بالا پایین، توسعه اجتماعی، گذار به سمت کاپیتالیسم مبتنی بر نفت، نظام بازتوزیعی.</p> | <p>کشورهای<br/>در حال توسعه<br/>آسیای جنوب<br/>غربی</p> |

|   |  |  |  |   |
|---|--|--|--|---|
| <p>اجرای برنامه‌های بعدی در دوره اصلاحات ناظر بر سیاست بازار</p>  | <p>۵- مصر: گذار از دولت‌گرایی دوره ناصر به سیاست درهای باز در دهه ۱۹۷۰، تداوم برنامه اصلاحات اقتصادی در مصر در سال‌های دهه ۲۰۰۰</p>  |  |  |   |
| <p>۱- برزیل: سه برنامه توسعه از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵، برنامه ملی جمهوری جدید برزیل (۱۹۸۶-۱۹۸۹)<br/>۲- آرژانتین: دهه ۱۹۷۰ برنامه سه‌ساله دولت، برنامه میان‌مدت تعدیل اقتصادی بر مبنای اصول بازار آزاد در سال ۱۹۷۸<br/>۳- شیلی: فاقد نظام برنامه‌ای<br/>۴- پرو: اولین برنامه پنج‌ساله توسعه پرو (۱۹۶۸-۱۹۷۲)، برنامه اینکا در سال ۱۹۷۴ و ساماندهی مؤسسات اقتصادی، برنامه جدید سرمایه‌گذاری (۱۹۸۵-۱۹۸۰)</p> | <p>۱- برزیل: سیاست جایگزینی واردات در دهه ۱۹۳۰؛ اصلاحات اقتصادی [طرح رئال] در سال ۱۹۹۴<br/>۲- آرژانتین: الگوی پرونیستی توسعه و دولت میلیتاریستی پس از پرو (۱۹۸۳-۱۹۷۶) و تغییر به الگوهای نولیبرالیستی از دهه ۸۰<br/>۳- شیلی: الگوی شیلیایی توسعه در سال ۱۹۷۰ و به پیروی از استراتژی پولی فریدمن مستقر شد.<br/>۴- پرو: ملی‌گرایی همراه با مدیریت بنگاه‌های اصلی، راهبرد اصلی پرو در طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به شمار می‌رفت. مع‌الوصف، از سال ۱۹۸۰ سیاست‌های نولیبرال اقتصاد پرو را نیز درنوردید.</p> | <p>نهادهای رسمی وارداتی (بیشتر استعماری) عمدتاً غیرسازگار با نهادهای رسمی، توازن فضای اقتصادی و سیاسی در میزان غیررقابتی بودن.</p> | <p>مزیت نسبی پیش از جنگ جهانی دوم، گرایش به مکتب وابستگی، تعدیل ساختاری، کاپیتالیسم توأم کنش نظامیان، توسعه وابسته.</p>                  | <p>کشورهای توسعه‌گرای آمریکای لاتین</p> |
| <p>۱- روسیه: شوروی تا سال ۱۹۹۱ تعداد ۱۳ برنامه ۵ ساله را اجرا کرد. اولین برنامه در سال ۱۹۲۱ تدوین شد که یک برنامه جزئی بود و سیار برنامه‌ها بلندمدت بودند.<br/>۲- جمهوری چک: سیاست برنامه‌ای در دهه ۱۹۹۰، تجدید ساختار اقتصاد دستوری به اقتصاد بازاری بوده و این کشور پنج برنامه اقدام را اجرا کرد.<br/>۳- مجارستان: مجارستان پس از جنگ جهانی دوم، با تشکیل کمیته برنامه‌ریزی ملی ۹</p>             | <p>۱- روسیه: کانون مدل سوسیالیستی حزب کمونیست شوروی سابق هدایت این کشور به سمت سوسیالیسم صنعتی بود، پس از فروپاشی شوروی سابق، روسیه به استراتژی شوک درمانی و بازار آزاد روی آورد و از اقتصاد دستوری متمرکز روی گردانید.<br/>۲- جمهوری چک: برنامه‌ریزی دستوری تا سال ۱۹۶۸ و روند تجدید نظر و اصلاحات در این شیوه برنامه‌ریزی از سال ۱۹۶۹ تا فروپاشی بلوک سوسیالیستی.</p>  | <p>دسترسی بسته به حقوق مالکیت، نهادهای رسمی برون‌زا و وارداتی، بالا بودن انحصار و هزینه مبادله در هر دو سپهر اقتصاد و سیاست.</p>   | <p>قرائت لنینی از مارکسیسم، محوریت صنایع سنگین، سوسیالیسم صنعتی، فضای نهادی بسته، گذار به اقتصاد بازار در دهه ۱۹۹۰ و نظم بازار آزاد.</p> | <p>روسیه و کشورهای اروپای شرقی</p>      |

|  |  |  |  |  |
|--|--|--|--|--|
| <p>برنامه را اجرا کرد و از دهه ۱۹۹۰ وارد سیاست‌های کوتاه‌مدت شد.</p> <p>۴- لهستان: اجرای سه برنامه بلندمدت رد دوره ۱۹۶۰-۱۹۴۷؛ همچنین برای دوره ۱۹۶۱-۱۹۷۵ یک برنامه بلندمدت طراحی کرد که سه برنامه پنج‌ساله را در خود گنجانیده بود.</p> | <p>۳- مجارستان: مجارستان نیز مانند دیگر کشورهای سوسیالیستی در ابتدا راهبرد صنعتی شدن را به‌ویژه در صنایع سنگین دنبال می‌کرد. در ژانویه سال ۱۹۶۸ برنامه اصلاحات اقتصادی یا مکانیسم اقتصادی جدید (NEM) معرفی شد.</p> <p>۴- لهستان: لهستان تا سال ۱۹۶۳ راهبرد صنعتی‌سازی متمرکز و دستوری را دنبال کرد. در دهه ۱۹۹۰ نظام کنترل قیمت‌ها و یارانه‌ها کنار گذاشته شدند و اصلاحاتی در نظام پولی و ارزی انجام شد.</p> |  |  |  |
|--|--|--|--|--|

منبع: یافته‌های تحقیق

## ۲- بیان تجربه جهانی برنامه‌ریزی توسعه

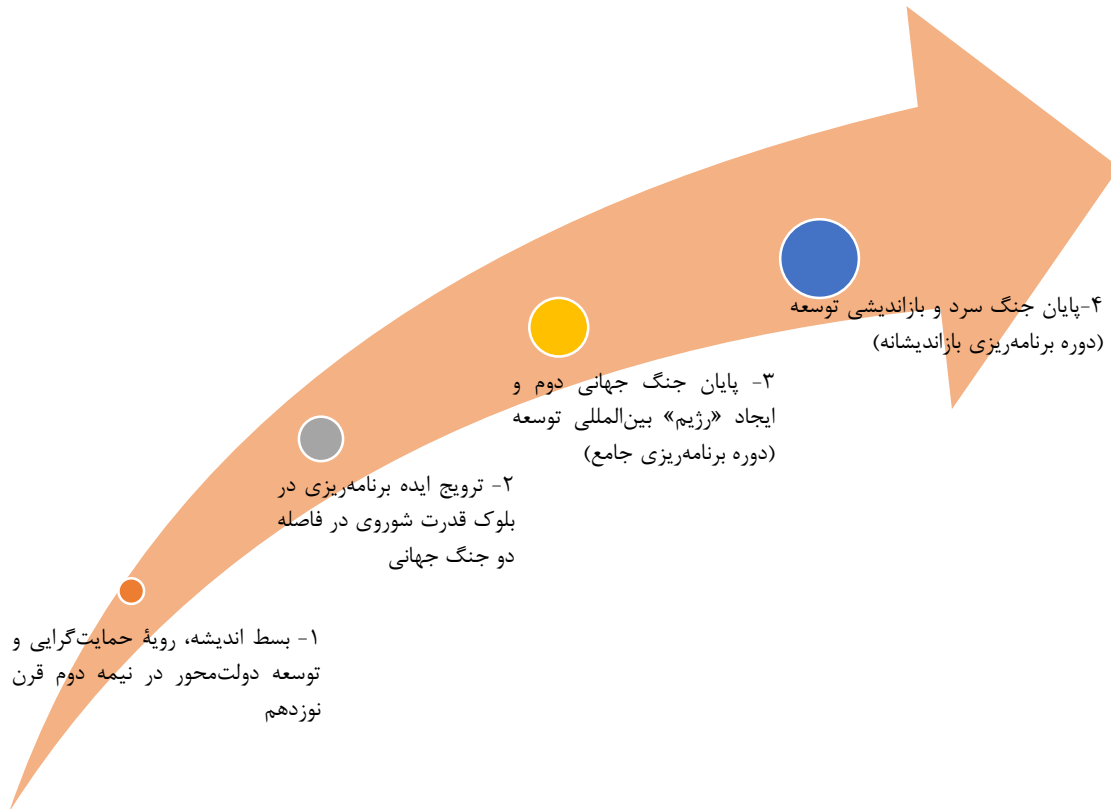
با توجه به چارچوب تحولی برنامه‌ریزی توسعه در جهان (نمودار ۱) که بر مقاطع<sup>۱</sup> تأثیرگذار در تعیین برنامه‌ریزی توسعه کشورها تأکید دارد؛ تأثیرگذارترین برهه‌ها عبارتند از: ۱- بسط اندیشه و رویه حمایت‌گرایی دولتی به‌خصوص در قرن نوزدهم؛ ۲- ترویج ایده برنامه‌ریزی در بلوک قدرت شوروی در فاصله دو جنگ جهانی؛ ۳- پایان جنگ جهانی دوم و ایجاد «رژیم» بین‌المللی توسعه؛ و ۴- پایان جنگ سرد و بازاندیشی در توسعه. این مقاطع زمانی تعیین‌کننده در نمودار ۳ ارائه شده با این توضیح که متأثر از نقش تعیین‌کنندگی<sup>۲</sup> آخرین مقطع یا برهه گذار یعنی پایان جنگ سرد، می‌توان تجربه جهانی برنامه‌ریزی توسعه را با گزاره‌های زیر بیان کرد:

- ۱- تجدیدنظر و اصلاحات پیاپی در برنامه‌ریزی دستوری تا محاق کامل آن (نگاه کنید به: نمودار ۴).
- ۲- گسترش برنامه‌ریزی ارشادی در چندین مسیر بدیل در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته (نگاه کنید به: نمودار ۵)

۳- بازاندیشی دهه ۱۹۹۰ به بعد و گذار از برنامه‌ریزی دستوری و ارشادی در همه کشورها (نمودار ۶): این گزاره را عبور از دوره برنامه‌ریزی جامع<sup>۳</sup> به برنامه‌ریزی بازاندیشانه<sup>۴</sup> می‌نامم و از آنجا که شاکله این گزارش بر روند تحولی دوران‌ساز فوق بنا شده در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت.

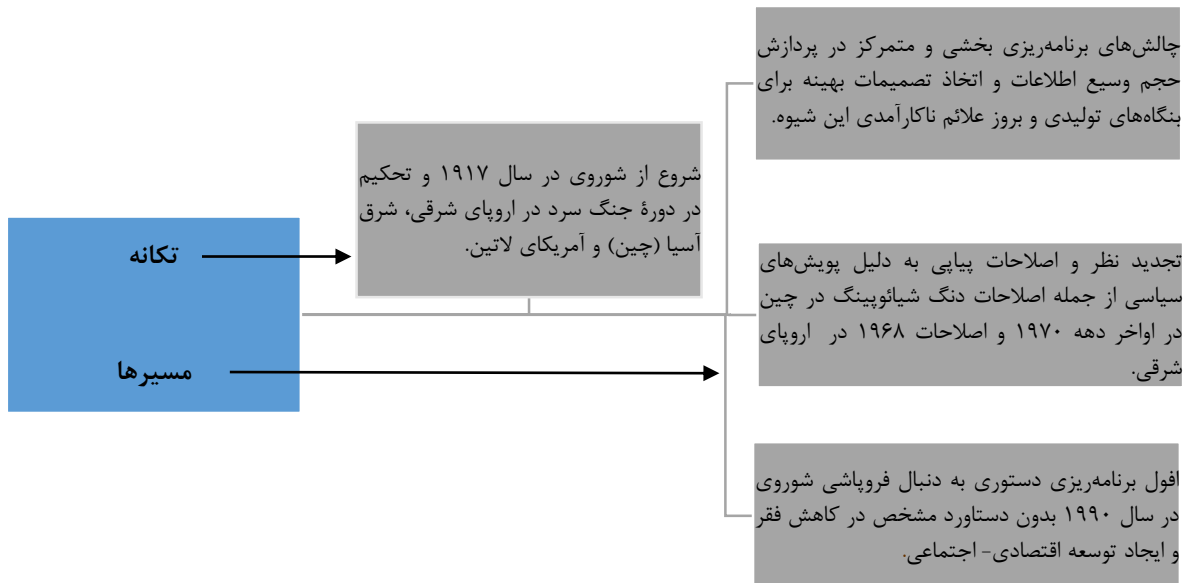
---

1. Moments  
2. Deterministic  
3. Comprehensive planning  
4. Reflexive Planning



### نمودار ۳: بیان تجربه جهانی از برنامه‌ریزی توسعه

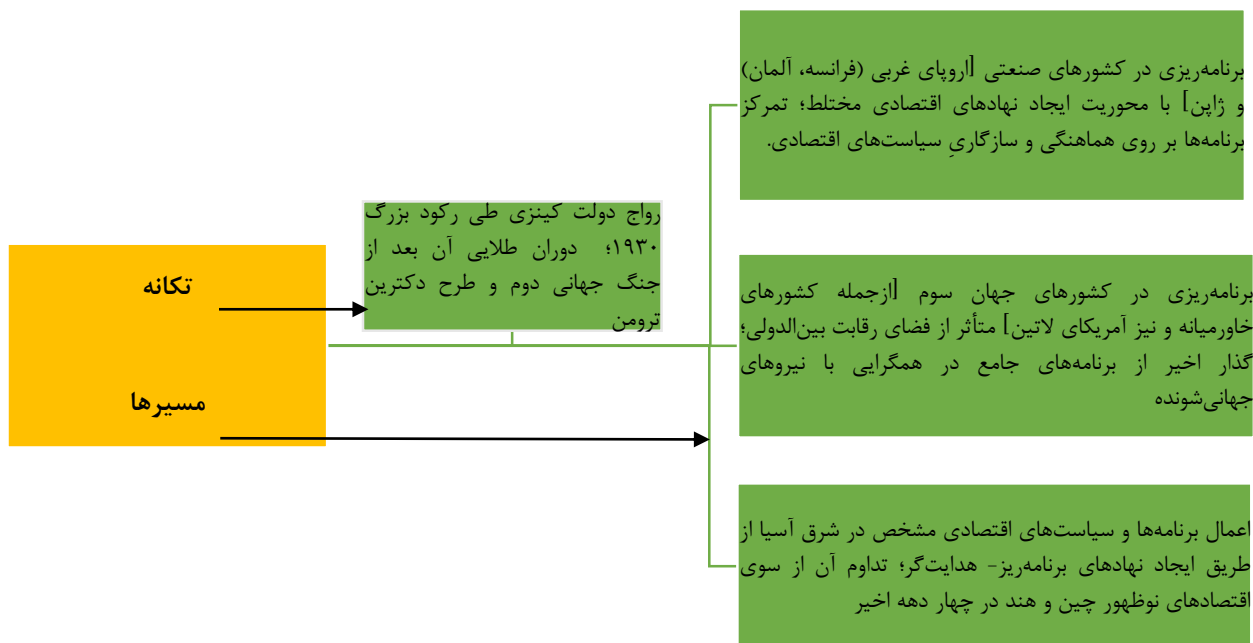
منبع: یافته‌های تحقیق



### نمودار ۴: تجدید نظر و اصلاحات پیاپی در برنامه‌ریزی دستوری

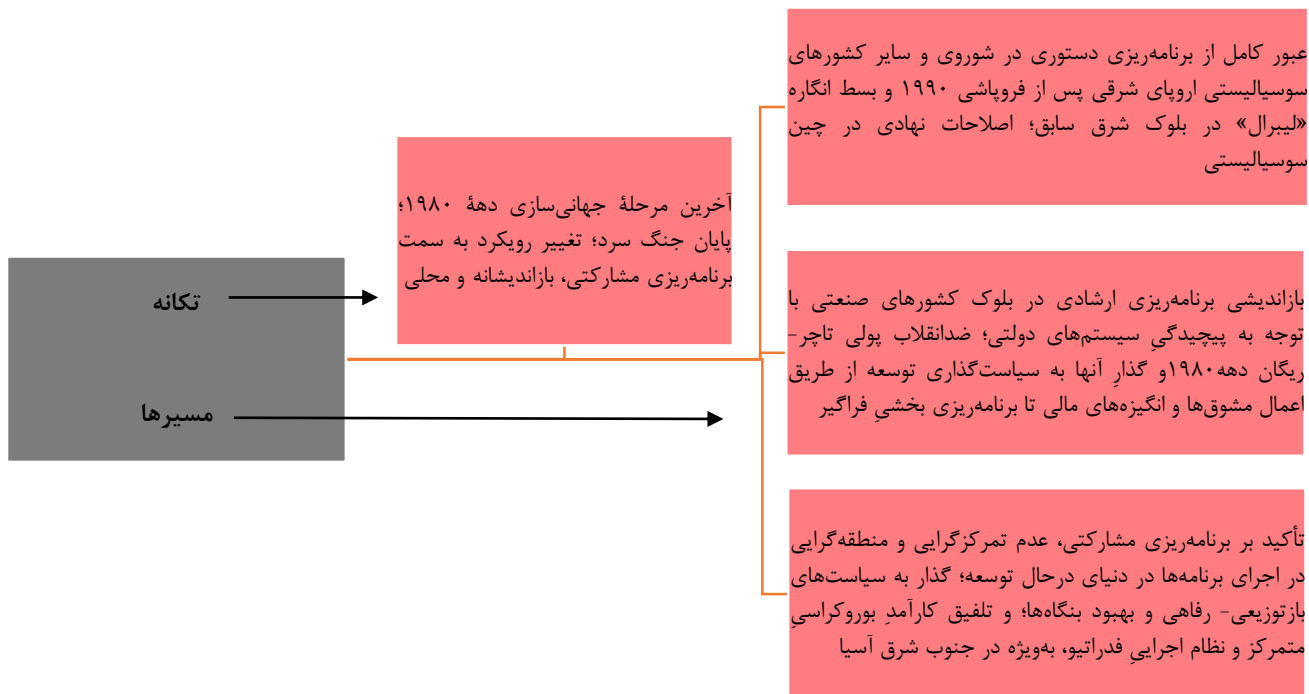
منبع: یافته‌های تحقیق





#### نمودار ۵: گسترش برنامه ریزی ارشادی و مسیرهای بدیل آن

منبع: یافته‌های تحقیق



#### نمودار ۶: بازاندیشی دهه ۱۹۹۰ به بعد و گذار از برنامه ریزی دستوری و ارشادی در همه کشورها

منبع: یافته‌های تحقیق

برنامه‌های جامع<sup>۱</sup> را می‌توان با احتیاط سنخ آرمانی<sup>۲</sup> برنامه‌های طراحی شده در دوره گسترش برنامه‌ریزی توسعه (۱۹۸۹-۱۹۱۴) در هر دو اردوگاه راست و چپ در جهان توسعه‌یافته و توسعه نیافته نامید. گزاره فوق ناظر بر یک نگاه تقلیل‌گرایانه نیست و به هیچ وجه دلالت بر آن ندارد که سنخ‌های گونه‌گونی از برنامه‌ریزی توسعه در این دوره طولانی در جای‌جای جهان طراحی و اجرا نشده باشد؛ بلکه هدف ما پیدا کردن یک چتر مفهومی برای توضیح فلسفه برنامه‌ریزی در آن دوره طولانی است: تدوین و اجرای برنامه‌های اغلب با فلسفه بالا به پایین و غیرمشارکتی‌تر از برنامه‌های کنونی؛ تقدم برنامه‌ریزی‌های بلندمدت چندساله؛ نگاه حمایتی دولت به اقتصاد؛ و اجرای پلان‌های مختلط و بعضاً چندبخشی.

انگاره‌ای که در سراسر این نوشتار از آن دفاع کردیم این است که تکانه نولیبرال وارد بر تفکر کینزی در دهه ۱۹۸۰ که عقب‌گرد دولت‌ها در جای‌جای جهان از حوزه‌های اجتماعی-اقتصادی و برنامه‌ای را به همراه داشت؛ منجر به یک روند گذار از برنامه‌های جامع به برنامه‌های بازاندیشانه<sup>۳</sup> شد. این تکانه که در متون اقتصاد توسعه با ضدانقلاب پولی تاجر-ریگان نیز مترادف بوده، بر بستر رویداد آخرین موج جهانی شدن در دهه ۱۹۸۰ قرار دارد که این واقعیت به کرات از سوی متفکران تأیید شده است. یکی از مهم‌ترین دوره‌بندی‌های جهانی شدن اخیراً از سوی ریچارد بالدوین (۲۰۱۶) در کتاب همگرایی بزرگ انجام شده که یک روایت دل‌پذیر و مستدل از مراحل جهانی شدن، به تعبیر وی جداسدگی<sup>۴</sup> ارائه می‌دهد و ناظر بر همین مسئله است. بالدوین سه دوره جهانی شدن را تعریف می‌کند که به ترتیب، با کاهش هزینه حمل‌ونقل<sup>۱</sup> - کالا؛<sup>۲</sup> - اطلاعات؛ و<sup>۳</sup> - افراد مشخص می‌شود. دوره اول مربوط به انقلاب صنعتی، دوره دوم مربوط به انقلاب فناوری اطلاعات و دوره سوم که سرشت‌نشان آن جدایی نهاده نیروی کار از محل فیزیکی خود می‌باشد هنوز محقق نشده؛ اما ناظر بر همین موج اخیر است.

ذکر این نکته مهم لازم است که در اینجا به هیچ وجه قصد قضاوت ارزشی درباره خوب یا بد بودن دوره نولیبرالیسم در میان نیست که این کار در متون دیگری از سوی اندیشمندان تراز اول جهانی بررسی شده است؛ چه از بابت وجه منفی آن که مثلاً در کارهای دیوید هاروی عیان است و چه از بابت وجه مثبت آن که در آرای توماس فریدمن به آن پرداخته شده. تأکید ما در اینجا صرفاً بر یک همجواری<sup>۵</sup> دیگر از رویدادهای تاریخی است؛ این بار همجواری بین موج آخر جهانی شدن، پایان جنگ سرد و بازاندیشی برنامه‌ریزی توسعه؛ بنابراین وقتی از برنامه‌ریزی بازاندیشانه حرف می‌زنیم دلالت بر آن ندارد که با دوره تفوق نولیبرالیسم تناظر یک به یک دارد و موفقیت یکی را باید به پای دیگری نوشت و برعکس.

- 
1. Comprehensive plans
  2. Ideal Type
  3. Reflexive plans
  4. Unbundling
  5. Juxtaposition

از این نکته مهم که بگذریم، برنامه‌های بازاندیشانه را می‌توان سنخ آرمانی برنامه‌های طراحی شده در دوره بازاندیشی توسعه (۱۹۹۰ به بعد) در اکثر کشورهای جهان نامید. این گزاره نیز ناظر بر یک نگاه تقلیل‌گرایانه نیست و به هیچ وجه دلالت بر آن ندارد که سنخ‌های گونه‌گونی از برنامه‌ریزی توسعه در جای‌جای جهان در سه دهه اخیر طراحی و اجرا نشده باشد؛ بلکه هدف ما پیدا کردن یک چتر مفهومی برای توضیح فلسفه برنامه‌ریزی در این دوره طولانی است: تدوین و اجرای برنامه‌های با فلسفه پایین به پایین، مشارکتی و تعاملی؛ تقدم استراتژی‌ها و سیاست‌های توسعه بر برنامه‌های بلندمدت توسعه؛ تقدم صور برنامه‌ریزی محلی، منطقه‌ای و مردمی (نه اینکه این موارد قبلاً وجود نداشتند)؛ اولویت آمایش سرزمین؛ طراحی مشوق‌ها، محرک‌ها و ابتکارها بجای برنامه‌های متعارف؛ و در نهایت اهمیت یافتن چشم‌اندازهای توسعه؛ بنابراین با دوره بازاندیشی، به نحو تناقض‌آمیزی شاهد تعدد کشورهای راغب به برنامه‌ریزی و تعدد برنامه‌های آنها هستیم؛ با این توضیح بسیار مهم که جنس و نوع کار نسبت به قبل تغییر کرده و حتی بحران جهانی کووید-۱۹ به کینزگرایی قبلی نینجامید، یعنی فلسفه کنونی برنامه‌ریزی سر جای خود قرار دارد.

به‌رغم اینکه نظام برنامه‌ریزی کشورها تحت پیشران نیروهای جهانی شونده، چشم‌اندازنگری در تفکر توسعه و تمرکززدایی در برنامه‌ریزی و اجرای آن، از اساس تغییر کرده و ویژگی بازاندیشانه یافته است؛ اما این فلسفه جدید برنامه‌ریزی با صور متفاوت آن که به تفصیل توضیح داده شد به نحوی عجیب در برنامه‌های توسعه اول تا ششم بعد از انقلاب با ترجیح‌بند برنامه جامع غایب است و برخلاف منطق برنامه‌ریزی بازاندیشانه در جهان هنوز انگاره برنامه جامع بر ایران مسلط است. بخش سوم و پایانی گزارش ناظر بر نکات مستخرج از تجربه جهانی از بابت انتخاب رویکرد بهینه برنامه هفتم است؛ به قسمی که این تحولات جدید را نصب‌العین قرار دهد.

### ۳- نتایج و بحث

مطابق مباحث بخش‌های قبل می‌توان ادعا کرد آنچه در بطن گذار بلندمدت برنامه‌ریزی توسعه قرار دارد تعامل شرایط سپهر سیاست با اقتصاد است. چنانچه دیدیم جنس این تعامل در دوره گسترش برنامه‌ریزی توسعه و تسلط برنامه‌های جامع با دوره بازاندیشی برنامه‌ریزی توسعه و تسلط برنامه‌های بازاندیشانه متفاوت بود؛ بنابراین ضرورت دارد که در دگرگونی جدید، نگره‌های جدید نیز مطمح نظر قرار گیرد.

در این فلسفه جدید، فرایند برنامه‌ریزی باید به عنوان راهی برای ترغیب ذینفعان مختلف (سطوح مختلف بخش دولتی، بخش خصوصی، گروه‌های شهروندی) به همکاری برای دستیابی به اجماع گسترده در مورد مسائل کلیدی عمل کند؛ هر برنامه به مثابه سرفصلی برای تعامل کشور مطبوع با جهان است؛ تأکید بر بهبود در حوزه حکمرانی به عنوان اصل مقوم برنامه و از طریق مکانیسم‌های مشارکتی و داوطلبانه مطمح نظر است؛ و درنهایت از بابت نقش برنامه می‌توان گفت برنامه یک سند تعاملی به مثابه عامل همگراکننده بین ذینفعان و نظام حکمرانی کشور و به‌عنوان راهنمای عمل برای نهادهای بازار است. بر مبنای اندیشگی و علمی فوق بخش‌های ۳-۱، ۳-۲، حاوی نکات لازم از بابت انتخاب رویکرد بهینه برنامه هفتم است:

#### ۳-۱- نکات مستخرج از تجربه جهانی از بابت رویکرد برنامه هفتم (موارد درون برنامه‌ای)

- گذار از مدل برنامه‌ریزی دستوری و ارشادی تقریباً در همه بلوک‌ها و مناطق جهان به برنامه‌ریزی بازاندیشانه و پایین به بالا
- متأثر از آخرین تکانه ژئوپلیتیک جهان گستر و تغییر فلسفه برنامه‌ریزی به سمت نگاه پایین به بالا، منعطف، مشارکت مبنا و خصوصی‌محور، دیگر برنامه‌های جامع و همه بخشی‌نگر موضوعیت ندارند.
- گذار سیاست‌گذاری توسعه از طریق اعمال مشوق‌ها و محرک‌ها به جای برنامه‌های بلندمدت
- تأکید بر برنامه‌ریزی مشارکتی، محلی، مردم‌نگر، ارتباطی-شبکه‌ای در دنیای در حال توسعه
- تأکید بر سیاست‌ها، استراتژی‌ها و چشم‌اندازهای توسعه به‌جای برنامه‌های جامع توسعه
- تلفیق کارآمد بوروکراسی متمرکز و نظام اجرایی فدراتیو در برنامه‌های متأخر جنوب و شرق آسیا (به‌ویژه هند و چین)

#### ۳-۲- نکات مستخرج از تجربه جهانی از بابت رویکرد برنامه هفتم (موارد برون برنامه‌ای)

- وفاق درون حاکمیتی و همگرایی نخبگان کشورهای منتخب و رسیدن به یک نگاه مشخص از توسعه، مقدم بر شروع کار برنامه‌ریزی

- تسری همان نگاه مورد وفاق به رویکرد غالب برنامه از بابت ضرورت همسازی عناصر و اهداف برنامه
- نهادسازی و بهبود نهادی مقدم بر/ همانند با هر نوع برنامه‌ریزی؛ از این بابت که بهبود کیفیت نهادها، مهم‌ترین برگ برنده اقتصادهای نوظهور و توسعه‌گرا در گذار چهار دهه‌ای اخیر است.
- ایجاد/قاعده‌مندی مجدد نهادهای پیشگام<sup>۱</sup> در توسعه: البته مقدم بر ایجاد این سازوکار، وفاق درون حاکمیتی بر سر نقش‌آفرینی تنها یک نهاد پیشگام است که تجربه موفق شرق آسیا در این مورد در دسترس است.
- تعیین سال صفر یا سال بازتنظیم<sup>۲</sup> در برنامه‌ریزی: بعضاً کشورها سر بزنگاه‌ها، نظام برنامه‌ریزی خود را بازتنظیم می‌کنند و حتی برنامه قبلی را نیمه‌کاره متوقف و برنامه جدید را شروع می‌کنند که نمونه بارز آن تجربه هند بعد از سال ۱۹۹۱ با معماری جدید مانموهان سینگ بود.

برنگاه‌ها و تکانه‌های جهان گستر و تأثیر موجیبیتی آن بر دیدگاه‌ها و نگاه‌های جدید در برنامه‌ریزی توسعه، هر لحظه کشورها را به تغییر و تحول در نگرش و کنش برنامه‌ریزی خود سوق می‌دهند که این گزارش ناظر بر همین موضوع بود. از بابت یک نمونه اخیر می‌توان کشور هند را مثال آورد که بعد از عملکرد هفت دهه‌ای کمیسیون برنامه‌ریزی هند ذیل وزارت برنامه‌ریزی این کشور در تدوین دوازده برنامه پنج‌ساله، از یک نهاد تازه‌نفس برای دستیابی به اهداف افق ۲۰۲۲ که ۷۵ سالگی استقلال هند است رونمایی شود: نهاد ملی هند تحول یافته.<sup>۳</sup> این نهاد استراتژی هند نوین (۲۰۱۸-۲۰۲۲) را کلید زد که اکنون در میانه اجرای آن هستیم. در چرایی شکل‌گیری آن عنوان شده، نهاد ملی هند تحول یافته در فرایند سیاست‌گذاری رویکرد پایین به بالا را در قیاس با نگاه بعضاً بالا به پایین کمیسیون برنامه‌ریزی هند پیش‌فرض دارد؛ و اینکه کمیسیون برنامه‌ریزی با قدمتی حدود ۷۰ سال،<sup>۴</sup> با توجه به تحولات جهانی، دیگر پاسخگوی نیازهای کشور نبوده و رویکرد و ساختار آن دارای ضعف می‌باشد و نیاز است با مجموعه‌ای نوین جایگزین شود. به نظر می‌رسد لحظه بازتنظیم برنامه‌ریزی ایران نیز از بابت لحاظ کردن نگاه جدید، بازاندیشانه و منعطف به مقوله برنامه فرارسیده باشد.

1. Pilot Agencies

2. Reset

3. National Institution for Transforming India(NITI Aayog)

۴. Planning Commission: این کمیسیون ذیل وزارت برنامه‌ریزی هند قرار دارد.

## منابع

- اجلالی، پرویز و دیگران (۱۳۹۴). تجربه برنامه‌ریزی در جهان پیدایش و سیر تطور، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- آقاسی‌زاده، فتح‌الله (۱۳۹۹). هفتاد سال برنامه‌ریزی توسعه در ایران؛ آسیب‌ها و چالش‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.
- توفیق، فیروز (۱۳۹۲). برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- تیموری، سید رحیم (۱۳۹۹). «مطالعه شاخص‌های توسعه با هدف ارزیابی تجربه توسعه ایران بعد از انقلاب اسلامی: مبتنی بر مطالعات داخلی و خارجی»، تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.
- چانگ، هاجون (۱۳۸۸). سرنگون کردن نردبان: استراتژی توسعه از منظر تاریخی، ترجمه آرش اسلامی و میثم قاسم نژاد، تهران: مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
- چانگ، هاجون (۱۳۹۵). بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری: گفتار هفتم، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: مهر ویستا.
- لیست، فردریک (۱۳۸۷). نظام ملی اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نویخت، محمدباقر (۱۳۹۵). پژوهشی پیرامون الگوهای توسعه: مقدمه‌ای بر الگوی مطلوب توسعه ایرانی-اسلامی، تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور.
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۹۴). علوم اجتماعی نیندیشیدنی: محدودیت‌های پارادایمی قرن نوزدهم، ترجمه احمد نادری، تهران: ترجمان.
- هادی زنوز، بهروز (۱۳۹۱). بررسی نظام برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران (دوره قبل از انقلاب اسلامی)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- Baldwin, Richard (2016). *The Great Convergence: Information Technology and the New Globalization*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
- Evans, P. (1995). *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Evans, P. (1998). Transferable lessons? Re-examining the institutional prerequisites of East Asian economic policies. *The Journal of Development Studies*, Vol.34, No.6, 66-86.
- Evans, P. (2010). "Constructing the 21st Century Developmental State". In: Edigheji, O. (ed.) *Constructing a democratic developmental state in South Africa: Potentials and challenges*. Cape Town: Human Sciences Research Council.
- Leftwich, A. (2000). *States of Development: On the Primacy of Politics in Development*. Cambridge: Polity Press.
- Simon, H. A. (1991). "Organizations and markets." *Journal of economic perspectives*, Vol.5, No.2, 25-44.